

تطور و تکوین معنایی واژه کُرد در منابع دوره اسلامی (قرن اول تا نهم هجری)*

مدرس سعیدی^۱ / غلامحسین زرگری نژاد^۲

چکیده

واژه کُرد که امروزه به عنوان یکی از گروه‌های قومی منطقه خاورمیانه، فهم می‌شود، در منابع دوره اسلامی کاربرد و معنایی مبهم دارد. در دوره معاصر برخی از پژوهشگران، واژه کُرد منابع را با تلقی رایج امروزی، در پژوهش‌های تاریخی به کار گرفته‌اند؛ در حالی که دسته‌ای دیگر که توجه را به درک متفاوت منابع از این واژه جلب کرده‌اند، به شرح و بسط نظر خود نپرداخته و به طریق اولی به فرایند تطور معنایی آن در منابع، بی توجه‌اند. پژوهش حاضر با روش تاریخی-تحلیلی کاربردهای مختلف واژه کُرد را در منابع، با توجه به قرائن و نشانه‌های معنایی، مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که واژه کُرد در چند قرن نخست دوره اسلامی، هم در معنای قومی و هم برای اشاره به دارندگان شیوه معیشت کوچ‌روی به کار می‌رفت؛ اما در طی فرایندی که در شرح آن کوشیده‌ایم، کاربرد کُرد در معنای کوچ‌نشین ترک شده و این واژه حدوداً از قرن هفتم هجری، صرفاً با معنای قومی به کار رفته است. واژگان کلیدی: ایران، منابع اسلامی، کرد، قومیت، کوچ‌نشینی.

The Evolution and Development of the Meaning of the Term “Kurd” in the Sources of the Islamic Period (1th to 9th Century AH)

Modares Saidi³ / Gholam Hosein Zargarinezhad⁴

Abstract

The term “Kurd” which is conceived as one of the ethnic groups in the Middle East nowadays, has an ambiguous meaning and application in the sources of the Islamic period. In the contemporary era, some researchers have employed the present meaning of the term “Kurd” (i.e. an ethnic group) in historical studies. Some researchers, on the other hand, have discussed the various interpretations of the term in different sources. They, however, have not elaborated on their views and have paid little heed to the evolution of the term in different sources. This study examines the various applications of the term in Islamic sources based on the semantic signs using a historical-analytic method. The results show that the term “Kurd” has been used to refer to both an ethnic group and a group of people with nomadic life style in the first centuries of the Islamic period. However, the term stopped to be used in the sense of nomadic people gradually and since the seventh century AH onward, it has been used with the meaning of an ethnic group.

Keywords: Iran, Islamic Sources, Kurd, Ethnicity, Nomadism.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی * تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۷/۵ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۱۸

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

3. PhD Student, History Department of Shahid Beheshti University. Email: m.seidi2009@gmail.com

4. Professor, History Department of University of Tehran. Email: Zargari53@gmail.com

مقدمه

گذر زمان و توالی دوره‌های مختلف تاریخی، علاوه بر آن که بسیاری از جنبه‌های مادی حیات بشر را تحت تاثیر قرار داده، دگرگونی‌های مهمی را هم در حوزه معنایی به دنبال داشته است. بسیاری از واژگان، اصطلاحات و مفاهیم سیاسی، فرهنگی، دینی، دیوانی و... به مرور زمان معنا و کاربرد متفاوتی از گذشته یافته‌اند. در این میان واژه کُرد که امروزه برای اطلاق بر یک گروه قومی در منطقه خاورمیانه به کار می‌رود، از این تغییر و تبدل معنایی مستثنی نبوده است.

این واژه که در دوره پیش از اسلام در اشکالی مانند کورت، کورتی، کاردوخ و... ضبط شده است؛ در منابع دوره اسلامی به طور گسترده به شکل «الکُرد/ کُرد» و یا جمع آن «الاکراد/ اکراد»، به کار گرفته شد. با این حال، کاربرد واژه یا مفهوم کُرد نزد منابع اسلامی قدری مبهم است و حکایت از آن دارد که منابع، هنگام به کار بردن آن، مصادیق متفاوتی از یک گروه قومی تا مردمانی با شیوه معیشت خاص (کوچ‌نشین) را مد نظر داشته‌اند.

پژوهش حاضر با بررسی منابع دوره اسلامی، از قرن نخست تا پایان قرن نهم هجری، کاربردهای مختلف واژه کُرد در این منابع را مورد تفسیر و واکاوی قرار داده و بر آن است به این پرسش پاسخ بگوید که در طول دوره نه قرن یاد شده چه تحولی در درک منابع از مفهوم کُرد و مصداق بیرونی آن پدید آمده است؟ این مسئله اهمیت زیادی در تحقیقات تاریخی در مورد کرد و کردستان دارد و به پژوهشگر تاریخ کمک می‌کند از خطاهایی که در برخی از تحقیقات جدید در نتیجه عدم توجه به کاربرد دقیق واژه کرد در منابع، پدید آمده است؛ بر حذر بماند.

در مورد مسئله بالا تا کنون پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. برخی از محققان نیز که در آثار خود با اشاراتی جسته و گریخته، توجه را به کاربرد متفاوت واژه کُرد نزد منابع قرون نخستین اسلامی، جلب کرده‌اند، به طریق اولی از بررسی فرایند تحولی که کاربرد این واژه در منابع، طی یک دوره طولانی‌تر به خود دیده است، غافل بوده‌اند. بنابراین، تا کنون خلاء پژوهشی مستقل در این مورد احساس می‌شود.

مفهوم قوم

«قوم» از جمله مفاهیم کلیدی است که در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته است. دو واژه قوم و قومیت در زبان فارسی، امروزه در برابر ethnic و ethnicity در زبان انگلیسی به کار

می‌روند.^۵ صرف نظر از سیر تحول معنایی که واژگان مذکور در فارسی، عربی، و زبان‌های لاتین از سرگذرانده‌اند؛ مفهوم قوم در معنای امروزی آن که از اواسط قرن بیستم میلادی مطرح شد،^۶ علی‌رغم ابهامات زیادی که در تعریف آن وجود دارد، به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که عموماً دارای یک نام مشترک بوده و بر پایه اشتراکاتی مانند مشابهت‌های زبانی (و نه لزوماً زبان یکسان)، تاریخ یا تبار (حقیقی یا خیالی)، آداب و رسوم، شیوه لباس پوشیدن و آرایش، سرزمین مشترک (خاستگاه جغرافیایی)، باور به نیا و منشاء مشترک (حقیقی یا خیالی) و از این قبیل، خود را از مردمان دیگر متمایز می‌دانند و دیگران نیز آنها را همین‌گونه در نظر می‌گیرند.^۷

در مورد ماهیت قوم و قومیت رویکردهای مختلفی وجود دارد که به طور کلی می‌توان آن‌ها را در دو مکتب کهن‌گرایی^۸ و نوگرایی^۹ دسته‌بندی کرد. کهن‌گرایان تاکید دارند که قوم و قومیت پدیده‌هایی کهن، طبیعی و جهانشمول‌اند و پیش از دوره مدرن هم با معنای کنونی وجود داشته‌اند. در حالی که، مکاتب مختلف نوگرا (موقعیت‌گرایان،^{۱۰} ابزارگرایان،^{۱۱} ساختارگرایان^{۱۲}) معتقدند که این مفاهیم محصول دوران مدرن و به طور مشخص چند قرن اخیرند. برای نمونه ابزارگرایان مفاهیم قوم و قومیت را مفاهیم کهن و ذاتی به حساب نمی‌آورند. بلکه آن‌ها را نوعی وفاداری می‌دانند که می‌توان به طور حسابگرانه، برای دستیابی به اهدافی عمدتاً سیاسی و اقتصادی ایجاد کرد. در میان گرایش‌های ساختارگرایانه هم، برخی رهیافت‌های مارکسیستی قومیت را مانند ملت همزاد دوره سرمایه‌داری می‌دانند.^{۱۳}

علاوه بر این، در مقابل دو مکتب کهن‌گرا و نوگرا برخی نیز قائل به ادغام این دو مکتب بوده و معتقدند اگر چه سیاسی شدن وابستگی‌های قومی، زبانی، نژادی که معطوف به اندیشه ملی‌گرایی یا خلق دولت - ملت است، پدیده‌ای جدید و محصول دوره مدرن می‌باشد. اما، سابقه وابستگی‌های قومی به دوران ماقبل عصر مدرن باز می‌گردد. از این رو، می‌توان گفت که گروه‌های قومی با افسانه

۵. ایان مک لین، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱)، ص ۲۷۴؛ رولان برتون،

قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۲۳۲.

۶. برتون، ص ۲۳۴.

۷. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶)، ص ۲۷۸؛ برتون، ص ۲۳۵.

8. Primordialism

9. Modernism

10. Situationalists

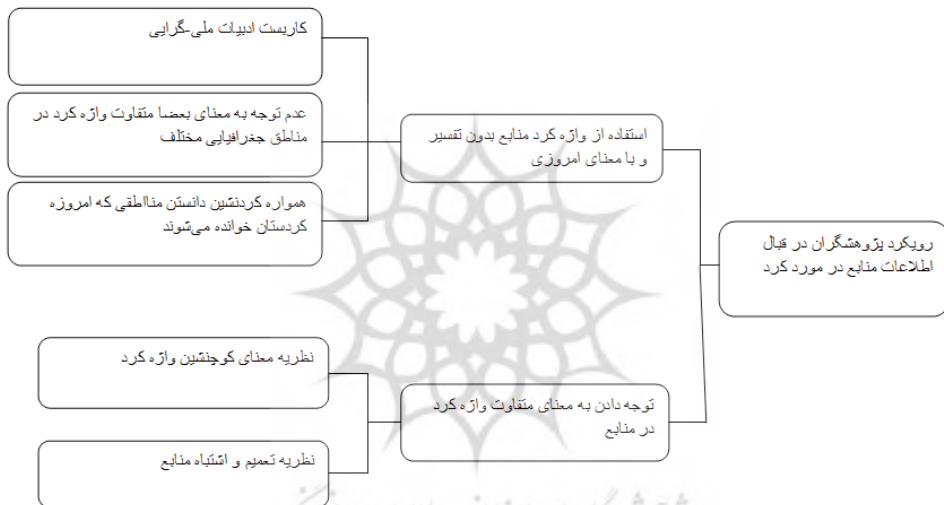
11. Instrumentalists

12. Structuralists

۱۳. برتون، ص ۲۳۶، ۲۳۷؛ حمید احمدی، قومیت و قومگرایی در ایران (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸)، ص ۱۴۸-۱۴۳.

جدّ مشترک، زبان مشابه، خاطرات و آداب و رسوم مشترک، وابستگی به یک سرزمین و... هم در عصر باستان و هم در سده‌های میانه، در بسیاری از مناطق جهان وجود داشته اند.^{۱۴} در پژوهش حاضر نیز ضمن قائل بودن به تفاوت در نحوهٔ بروز گرایش‌های قومی و هدف و کارکرد آن‌ها در دورهٔ مدرن و دورهٔ ماقبل مدرن، از مفهوم قوم برای اطلاق بر برخی از گروه‌های انسانی در دورهٔ مورد مطالعه (قرن اول تا دهم هجری)، استفاده شده است.

محور اول، رویکرد پژوهشگران:



اطلاعاتی که منابع راجع به گروهی انسانی به نام کرد یا اکراد به دست داده‌اند، پایه و اساس پژوهش‌هایی است که در دهه‌های اخیر در مورد تاریخ کرد و کردستان انجام شده است. مروری بر این پژوهش‌ها ما را به بازشناسی دو رویکرد مختلف، در بهره‌گیری از اطلاعات منابع راجع به کردها، رهنمون می‌کند:

الف - رویکرد نخست، بهره‌گیری از اطلاعات منابع با توجه به تلقی کنونی از واژه و مفهوم کرد: دورهٔ گذار از سنت به دورهٔ مدرن، از لحاظ گسست از نظام معنایی گذشته، یک نقطه عطف به شمار می‌رود. در دورهٔ جدید و با مطرح شدن آرمان ملی‌گرایی، تحول عمده‌ای در درک ما از برخی از واژگان و مفاهیم قدیمی روی داد. در این دوره مفهوم کرد نیز به مثابه یک گروه قومی

درک شد و بسیاری از پژوهشگران باتوجه به درکی که از این مفهوم داشتند، به بازخوانی متون دوره اسلامی به منظور نگارش تاریخ کُرد، پرداختند. رویکرد فوق متاثر از دیدگاه‌های ملی‌گرایانه است و علاوه بر پژوهشگران کُرد، بسیاری از پژوهشگران غیر کُرد نیز که در این فضا می‌اندیشیدند، در آن سهیم هستند.

محمد امین زکی بیگ که به اعتباری نخستین مورخ جدید کُرد، محسوب می‌شود، در مورد فتح منطقه حلوان در سال ۱۶ هجری که در منابع مورد اشاره قرار گرفته است،^{۱۵} آن را نخستین مواجهه «کرد و وطن کرد» با سپاه فاتح اسلام تعبیر کرده است.^{۱۶} برخی دیگر از پژوهشگران نیز با دریافت و تعبیرات مشابهی، از گزارش‌های منابع در مورد فتوحات اسلامی در شهرها و مناطقی مانند حلوان، شهرزور، و اربیل استفاده کرده‌اند.^{۱۷} همچنین، آن‌جا نیز که منابع از وجود کردها در مناطقی مانند فارس و کرمان و خوزستان و لرستان که امروزه کردنشین به حساب نمی‌آیند، سخن گفته‌اند، در رویکرد مذکور بدون توجه به امکان تلقی متفاوت منابع از واژه «کرد»، این واژه با بار معنایی قومی فهم و وارد پژوهش‌ها شده است.^{۱۸}

علاوه بر این، این دسته از پژوهشگران با در نظر داشتن مفهوم امروزی «کردستان» به معنی جغرافیایی که به سرزمین و وطن کردها دلالت دارد، گاهی تمام وقایع تاریخی را که در این جغرافیای مشخص به وقوع پیوسته، به عنوان تاریخ کُرد، روایت و بازنگاری کرده‌اند. برای نمونه، برخی در مورد فتوحات اسلامی در شهرها و مناطقی مانند ماردین، دیاربکر، نصیبین، اورفه (الرُّها) که امروزه مناطق کردنشین محسوب می‌شوند،^{۱۹} از این مناطق چونان مناطق کردنشین در همان دوره سخن

۱۵. نک: احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان* (بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸)، ص ۲۹۵؛ ابو محمد احمد بن اعثم کوفی،

الفتوح، تحقیق علی شیری، ج ۱ (بیروت: دار الاضواء، ۱۹۹۱/۱۴۱۱)، ص ۲۱۶-۲۱۵.

۱۶. محمد امین زکی، *کورد و کوردستان* (بغداد: چاپخانه دارالسلام، ۱۹۳۱)، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۱۷. زرار صدیق توفیق، *کورد و کوردستان له سهرده می خیلافه ی ئیسلامیدا* (هولیر: ناوه‌ندی ئاوبر، ۲۰۱۳)، ص ۹؛ رشید یاسمی،

کورد و پیوستگی نژادی و تاریخی او (تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۹)، ص ۱۷۵.

۱۸. برای مثال یاسمی، ص ۱۶۵-۱۶۷، ۱۷۷ نوشته است: «ساسانیان، به احتمال، اغلب کرد نژاد بوده‌اند... در فارس که مهد ساسانیان است از روزگار قدیم طوایف مختلف آریایی نژاد که کردان هم یکی از آن‌ها بوده‌اند، مسکن داشته‌اند...» «از جمله طوایف کرد ساکن پارس طایفه شهبانکاره است...» «... در زمان خلافت علی اکراد و سایر طوایف ایرانی و عیسویان در شورش الخریط که در نواحی اهواز و فارس بر خاسته بود، مدد کردند» همچنین برای دریافت‌های مشابهی که سایر پژوهشگران از گزارش منابع در مورد کردها در مناطقی مانند فارس و کرمان و خوزستان و لرستان داشته‌اند، نک: زکی، ص ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۷۷؛ فرست مرعی، *الفتح الاسلامی لکردستان* (دمشق: دارالزمان، ۲۰۱۱)، ص ۱۰۸، ۱۶۴، ۱۶۷-۱۵۷؛ توفیق، ص ۲۰-۱۸.

۱۹. نک: ئیبراهیم داقوقی، *کوردی تورکیا، وه‌رگیرانی هیمهت عه‌زیز کاکه‌بی* (هولیر: موکریانی، ۲۰۱۱)، ص ۳۱۸؛ مقاله «

دیاربکر»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۸ (تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۳)، ص ۵۰۵.

Bruce Stanley, "Diyarbakir," *Cities of Middle East and North Africa* (United States: ABC. CLIO, 2007), pp. 127, 131.

به میان آورده‌اند.^{۲۰} در حالی که، در منابع فتوحات اسلامی، اشاره‌ای به وجود کردها در این مناطق نشده است.^{۲۱} در نمونه‌ای دیگر، جمال نَبَز، بر مبنای مسیحی بودن شهر ادسا/ اورفا در دوره قبل از اسلام، مسیحیت را «آیین بسیاری از کردها در دوره پیش از اسلام» دانسته است.^{۲۲} همچنین، در بسیاری از پژوهش‌هایی نیز که با موضوع «منشاء کردها» صورت گرفته است، می‌توان فقدان یک رویکرد تاریخی فرایندنگر را تشخیص داد. در این پژوهش‌ها قومیت، نژاد، یا مردمانی با عنوان «کُرد»، همانند پدیده‌ای «حادث» که از یک زمانی به بعد با معنای کنونی وجود داشته، ملاحظه می‌شود. برای نمونه می‌توان به مقاله‌ای از فردیناند هنرپیچلر اشاره کرد که با استفاده از داده‌های دی ان ای در جستجوی ریشه نژادی واحدی برای کردهاست.^{۲۳}

ب: رویکرد دوم، اشاره به معنای متفاوت واژه کُرد در منابع

در مقابل رویکرد بالا که حاکی از به کارگیری اطلاعات منابع تاریخی با درک امروزی ما از مفاهیم کُرد و کردستان در پژوهش‌هاست؛ رویکرد دیگری وجود دارد که به احتمال درک و کاربرد متفاوت منابع از واژه و مفهوم کُرد، اشاره دارد. این دیدگاه که بیشتر توسط برخی از مستشرقین و کردشناسان مطرح شده، تاکنون به صورت مستقل مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و تنها در لابه لای برخی کتاب‌ها و آثار، اشاراتی پراکنده به آن شده است. با این حال دیدگاه مذکور را می‌توان در قالب دو نظریه زیر صورتبندی کرد:

(۱): نظریه کوچ‌نشینان و کوچ‌نشینان ایرانی

(۲) نظریه تعمیم و اشتباه

بر اساس نظریه نخست، واژه کُرد در منابع قرون نخستین اسلامی معنی و مفهوم قومی نداشته و به همه کوچ‌نشینان، صرف نظر از این که از لحاظ تباری و زبانی با کردهای امروزی پیوندی داشته باشند یا

۲۰. یاسمی، ص ۱۷۶ بدین گونه از فتح جزیره و شهرهای آن به وسیله مسلمانان، سخن گفته است: «اما فاتح کردستان سردار دیگر عرب موسوم به عیاض بن غنم است که با اجازه عمر بن خطاب و امر سعد بن ابی وقاص در سال ۱۸ هجری شروع به فتح جزیره نمود و شهرهای رها و نصیبین و ماردین و دیاربکر را فرو گرفت و سپاهی به تسخیر ملاحظیه روانه کرد...»؛ همچنین برای دریافت‌های مشابه سایر محققان در این باره، نک: زکی، ص ۱۲۸-۱۲۴؛ مرعی، ص ۱۳۲-۱۳۰.

۲۱. نک: محمد بن عمر واقدی، فتوح الجزیره و الخابور و دیاربکر و العراق، تحقیق عبدالعزیز فیاض حرفوس (دمشق: دارالبشائر، ۱۴۱۷/۱۹۹۶)، ص ۱۷۷-۱۷۱؛ بلاذری، ص ۱۸۵-۱۷۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷/۱۹۶۷)، ص ۵۶-۵۳؛ ابن اعثم کوفی، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۴۹.

۲۲. نک:

Jemal Nebez, *The Kurds: History and Culture*, translated into English by Hanne kuchler (London: WKA publication, 2004), p.14.

23. Ferdinand Hennerbichler, "The Origins of Kurds," *Advances in Anthropology*, 2012, vol. 2, pp. 64-79.

نه، اطلاق می شده است. البته گاهی نیز این نظریه به این صورت تعدیل شده است که نام «کُرد» تنها به آن دسته از کوچ‌نشینانی اطلاق می شده است که به زبانی ایرانی (غیر از عربی یا ترکی) سخن می گفتند و در محدوده کوهستان‌های زاگرس می زیستند.^{۲۴} در مقابل، نظریه «تعمیم و اشتباه» بر آن است که لفظ کُرد در اصل دلالت قومی داشته و به گروهی که از لحاظ زبانی، تباری، و فرهنگی با کردهای امروزی پیوند داشتند، اطلاق می شده است. اما، از آنجایی که شیوه معیشت کوچ‌روی در میان کردها غلبه تام داشت، منابع این واژه را تعمیم داده و یا در اثر دریافت اشتباه، به سایر اقوامی که شیوه معیشت مشابهی داشتند، تسری داده‌اند.^{۲۵} با این حال، این دسته از محققان هم به شرح و بسط مسئله و به طریق اولی بررسی فرایند تحول معنایی واژه کُرد در منابع، نپرداخته‌اند. برای نمونه مکنزی در پژوهشی با موضوع اصلی «منشاء کردها»، کاربرد لفظ کُرد به معنای کوچ‌نشین در قرون نخستین اسلامی و معنای قومی آن در دوره معاصر را یادآور شده. اما، به بررسی شواهدی دال بر معنای کوچ‌نشین واژه کُرد در گذشته یا موارد نقیض آن نپرداخته و توضیحی هم در مورد فرایند تغییر معنایی آن، ارائه نمی‌دهد.^{۲۶}

محور دوم، کاربردهای مختلف واژه کُرد در منابع الف: کُرد در معنای کوچ‌نشین

همان‌گونه که برخی محققان مطرح کرده‌اند، شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد، لفظ کُرد در منابع دوره اسلامی، گاهی بیش از آن که مانند عصر حاضر بر یک گروه قومی یا اسلاف آن‌ها دلالت کند، بر دارندگان شیوه معیشت خاصی - کوچ‌نشینی - دلالت می کرده است. روشن‌ترین اشاره از این دست، گزارشی است که طبری (متوفی ۳۱۰ق) و پس از او مورخان دیگر، نقل کرده‌اند و بر طبق آن کردها، «اعراب سرزمین فارس» خوانده می‌شدند.^{۲۷} این اشاره،

۲۴. ریچارد ن. فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: سروش، ۱۳۵۸)، ص ۱۲۸-۱۲۷.
V. Minorsky, "Kurd," *Encyclopedia of Islam*, V. 5 (Leiden, 1986), p. 449.

۲۵. بنگرید: برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی، ج ۱ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۴۳۵، ۴۳۶؛ ارشاک بولادیان، الاکرد فی حقبه الخلافة العباسیه، ترجمه الکساندر کشیشیان (بیروت. اربیل: دار فارابی - دار آراس، ۲۰۱۳)، ص ۶۲، ۸۷-۸۶.

۲۶. نک:

D. N. Mackenzie, "The Origins of Kurdish," *Transactions of the Philological Society*, 1961, pp. 68, 86.

۲۷. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۱؛ همو، جامع البیان فی التفسیر القرآن، ج ۱۸، تحقیق احمد محمد شاکر (بی‌جا: مؤسسه الرساله، ۲۰۰۱/۱۴۲۰)، ص ۴۶۵؛ ابونعیم اصفهانی، تاریخ اصبهان او اخبار اصبهان، ج ۱، تحقیق سید حسن کسروی (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۰/۱۴۱۰)، ص ۲۵؛ عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمان بن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۴، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲)، ص ۸۸.

با توجه به معنی دیگر واژه «اعراب» که به بادیه نشینان عربستان اطلاق می شده است،^{۲۸} به این معنی است که کُرد به کوچنشینان و صحراگردان سرزمین فارس (ایران)، گفته می شده است. همچنین به گفته حمزه اصفهانی (قرن چهارم) ایرانیان قدیم، دیلمیان یا کوهنشینان شمال ایران را، «اکراد طبرستان» و اعراب را «اکراد سورستان» (بین النهرین، سوریه) می خواندند.^{۲۹} در قرن اول هجری «اکراد طبرستان» یا دیلمیان، هر سال از سرزمین های کوهستانی خود، حملاتی را به سرزمین هایی که مسلمانان فتح کرده بودند، انجام می دادند.^{۳۰} علاوه بر این، در موارد متعددی، از وجود کردها در مناطقی یاد شده است که به آسانی نمی توان آن را بر مبنای پراکندگی عنصر قومی کُرد در آن زمان توجیه کرد. از جمله، از وجود کردها در قهستان،^{۳۱} سیستان،^{۳۲} و میان لشکر امیر زیاری گرگان یا امرای سامانی ماورالنهر،^{۳۳} یاد شده است. به گفته اصطخری (متوفی ۳۴۶ق) که ابن حوقل (متوفی ۳۶۷ق) و یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ق) نیز نقل کرده اند، در اطراف شهرها و بیابان های قهستان، کردها و شترداران و رمه داران زندگی می کردند.^{۳۴} بدین ترتیب، لفظ کُرد به رمه دار و گله دار عطف داده شده است. در قرن ششم نیز ادیسی قُفص های کرمان را - که مردمی کوه نشین بودند و به زبانی خاص خود که متفاوت از فارسی یا زبان مردم کرمان بود، سخن می گفتند - صنفی از اکراد کوچنشین خوانده است که به رمه داری اشتغال داشتند.^{۳۵}

همچنین، منابع در موارد زیادی لفظ کُرد را در کنار الفاظ و واژه های دیگری که دال بر

۲۸. گزارویه دو پلانول، تاریخ ارض الاسلام، تعریب معاویه سعیدونی (تونس: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۸)، ص ۴۱؛ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام (بغداد: جامعه بغداد، ۱۳۱۳/۱۹۹۳)، ج ۱، ص ۲۴، ج ۴، ص ۲۸۷.
۲۹. حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیاء (بیروت: دار المکتبه الحیاه، بی تا)، ص ۱۸۰.
۳۰. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تحقیق محمد رضا انصاری (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵)، ص ۷۳۱-۷۳۰.
۳۱. ابراهیم بن محمد اصطخری، مسالک الممالک (بیروت: دار صادر، ۱۹۲۷)، ص ۲۷۴؛ محمد ابن حوقل، صوره الارض، ج ۲ (بیروت: دار صادر، ۱۹۳۸)، ص ۴۴۶.
۳۲. احمد بن محمد بن ابی بکر ابن خلکان، وفیات الاعیان و انباء اهل الزمان، ج ۱ (بیروت: دار صادر، ۱۹۰۰)، ص ۱۷۵.
۳۳. ابوالشرف ناصح جرفادقانی، ترجمه تاریخ بیهیمی، تصحیح جعفر شعار (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۱۸۹، ۲۴۳، ۲۸۶.
۳۴. اصطخری، ص ۲۷۴؛ ابن حوقل، ج ۲، ص ۴۴۶؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴ (بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵)، ص ۴۱۶.
۳۵. محمد بن محمد ادیسی، نزهه المشتاق فی اختراق الافاق، ج ۱ (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹)، ص ۴۴۱-۴۴۰.

شیوه معیشت بودند، به کار برده‌اند. از جمله، جاحظ (متوفی ۲۵۵ق) کردها و «ساکنین کوه‌ها» را در کنار «ساکنان جزایر بحار» به عنوان شیوه‌های مختلف معیشت،^{۳۶} و منبع دیگری متعلق به اوایل قرن پنجم، «اکراد» را در کنار «رعایا و عوام و اهل بازار» که مفاهیمی دال بر طبقه اجتماعی و شیوه معیشت هستند، آورده است.^{۳۷} در گزارشی هم که دینوری (متوفی ۲۸۲ق) در مورد ساسان، نیای سلسله ساسانی نقل کرده است، واژه کُرد مترادف شبانکاره آمده و گفته شده که وی به دلیل این که مدتی در میان کردها در کوهستان زندگی کرده بود، ساسان کُرد یا ساسان چوپان نامیده می‌شد.^{۳۸}

از لحاظ زمانی، گزارش‌هایی که بر کاربرد مفهوم کُرد به معنی کوچ نشین، کوه‌نشین، صحراگرد، شبانکاره و... دلالت دارند، اکثراً به بازه زمانی قرن اول تا ششم هجری تعلق دارند. البته، برخی منابع مانند نویری (متوفی ۷۳۳ق) و ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ق)، در قرون بعد و در روایت حمله سلطان محمد الجایتو (حک: ۷۱۶-۷۰۳ق) به گیلان، از اکراد گیلان سخن رانده‌اند.^{۳۹} این گونه گزارش‌ها، به ویژه از آن جهت که خاستگاه نویسندگان آن‌ها دور از منطقه بوده است، ممکن است تحت تأثیر گزارش‌های قدیمی‌تر کوهنشینان گیلان را کُرد خوانده باشند. گاهی نیز نوشته‌های متأخر، مطالب منابع چند قرن نخست اسلامی را که دال بر معنی کوچ‌نشین برای لفظ کُرد هستند، تکرار کرده‌اند.^{۴۰} اما، به طور تقریبی می‌توان اظهار داشت که منابع از قرن هفتم به بعد، مطالب جدیدی که صراحتاً یا با قرائن آشکاری دال بر معنی کوچ‌نشین برای واژه کُرد داشته باشد، ندارند.

۳۶. جاحظ، *البيان والتبيين*، ج ۱ (بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۳)، ص ۱۳۰.

۳۷. ابوسعید الآبی، *نثر الدر فی المحاضرات*، ج ۷، تحقیق خالد بن عبدالغنی محفوظ (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴/۲۰۰۴)،

ص ۳۳.

۳۸. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر (قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸)، ص ۲۷.

۳۹. شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب نویری، *نهایه الارب فی فنون الادب*، ج ۲۷ (قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳)،

ص ۴۱۷؛ عبدالرحمان بن محمد ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۵، تحقیق خلیل شحاده (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸/۱۹۸۸)، ص

۶۱۹.

۴۰. محمد بن عبدالمنعم حمیری، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، تحقیق احسان عباس (بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۸۴)،

ص ۴۹۴؛ بدرالدین البعلی، *المنهج القویم فی اختصار «اقتضاء الصراط المستقیم لشیخ الاسلام ابن تیمیه»* (مکه: دار الفوائد للنشر و

التوزیع، ۱۴۲۲)، ص ۶۷.

نشانه‌های معنایی	منابع	کاربردهای واژه کرد	
آوردن واژه کرد در ردیف مفاهیم دال بر شیوه معیشت	جاحظ (متوفی ۲۵۵ ق)	الف:	به معنای
به کاربردن لفظ کرد مترادف با کوچ‌نشین و شبانکاره	ابوحنیفه دینوری (متوفی ۲۸۲ ق)		کوچ‌نشین
کردها، اعراب (کوچ‌نشینان) فارس خوانده شده‌اند به کاربردن لفظ کرد مترادف با کوچ‌نشین و شبانکاره	طبری (متوفی ۳۱۰ ق)		
واژه کرد به رمه‌دار و کوچ‌نشین عطف داده شده صحراگردان خراسان و قهستان کرد خوانده شده‌اند	اصطخری (متوفی ۳۴۶ ق)		
اعراب، کردهای (کوچ‌نشینان) سورستان (بین‌النهرین) خوانده شده‌اند	حمزه اصفهانی (متوفی بعد از ۳۵۰ ق)		
واژه کرد به رمه‌دار و کوچ‌نشین عطف داده شده- صحراگردان خراسان و قهستان کرد خوانده شده‌اند	ابن حوقل (متوفی بعد از ۳۶۷ ق)		
آوردن واژه کرد در ردیف مفاهیم طبقاتی و دال بر شیوه معیشت	ابو سعد آبی (متوفی ۴۲۱ ق)		
کردها اعراب (کوچ‌نشینان) فارس نکته: تکرار گزارشی که پیشتر در برخی منابع مانند طبری آمده است	ابونعیم اصفهانی (متوفی ۴۳۰ ق)		
قومی از کوه‌نشینان و کوچ‌نشینان کرمان، کرد خوانده شده‌اند	ادریسی (متوفی ۵۶۰ ق)		
از کردها در میان لشکر برخی امرای ماوراءالنهر یاد شده که احتمالاً منظور اقوام کوچ‌نشین است. نکته: <u>محتوای گزارش در مورد قرن چهارم است</u>	جرفادقانی (متوفی بعد از ۶۰۳ ق)		
از کردها سیستان یاد شده که احتمالاً منظور اقوام کوچ‌نشین است. نکته: <u>محتوای گزارش در مورد قرن پنجم است</u>	ابن خلکان (متوفی ۶۸۱ ق)		
کوه‌نشینان گیلان کرد نامیده شده‌اند نکته: <u>احتمالاً تحت تاثیر منابع متقدم</u>	نوبری (متوفی ۷۳۳ ق.ه)		
کوه‌نشینان گیلان کرد نامیده شده‌اند نکته: <u>احتمالاً تحت تاثیر منابع متقدم</u>	ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ ق)		

ب: کرد به عنوان گروهی قومی

در کنار نمونه‌هایی که حاکی از کاربرد مفهوم کرد به معنی کوچ‌نشین است، گزارش‌هایی نیز وجود دارد که نشان از فهم و کاربرد منابع از واژه کُرد به مثابه یک گروه قومی دارد. این امر در بسیاری از روایت‌هایی که در مورد اصل و منشاء کردها/اکراد، نقل می‌شود، انعکاس یافته است. روایت‌های مذکور با وجود داشتن جنبه افسانه‌ای و اختلافات محتوا جملگی منشاء و تبار واحدی برای کردها قائل هستند. برای نمونه، روایت‌هایی که منشاء عربی یا ایرانی دارند، کردها را فرزندان شخصی اسطوره‌ای به نام کُرد بن مرد بن صعصعه بن هوازن، یا حاصل آمیزش اجنه با کنیزان سلیمان بن داوود و یا از نسل نجات یافتگان از دست ضحاک دانسته‌اند.^{۴۱} اما، اشارات روشن‌تری را که ناقض فرضیه «معنای کوچ‌نشین لفظ کُرد» و نشان دهنده عدم ارتباط مطلق بین مفهوم کُرد و کوچ‌نشینی است را می‌توان در گزارش‌هایی یافت که از حضور کردها در ترکیب جمعیتی شهرهایی مانند کرمانشاه، حلوان، سنجان، و اربیل حکایت دارد.^{۴۲} در قرن هفتم، یاقوت حموی در مورد ترکیب جمعیتی اربیل که از شهرهای معتبر آن زمان بود، نوشته است که ساکنان شهر «کردهای عرب شده» هستند.^{۴۳} اشاره اخیر، احتمالاً بدون آن که لزوماً استحاله کامل در قومیت عرب را برساند، تنها به معنی آشنایی برخی از ساکنان کُرد اربیل با زبان عربی و منحصر به گروهی از علما و فضلا که با وی دیدار کرده‌اند، باشد. همو از شاعری انوشیروان نام در اربیل نام برده که به طریق هزل و مطایبه واژه‌های کُردی و عربی را در شعر به هم می‌آمیخت.^{۴۴} منبع دیگری نیز در همین دوره (قرن ۷)، اربیل را «حضاره بلاد الاکرد» به معنی «شهر سرزمین کردها» خوانده است.^{۴۵} در مورد سنجان نیز که بین قرن چهارم تا هشتم شهری آباد و پر رونق بوده،^{۴۶} بر اساس اطلاعات ابن بطوطه که در

۴۱. نه‌ایه العرب فی اخبار الفرس و العرب، تحقیق محمد تقی دانش پژوه (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۵۷)، ص ۴۱؛ ابوحنیفه دینوری، ص ۵، ۶؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، تحقیق اسعد داغر (قم: دار الهمزة، ۱۴۰۹)، ص ۹۹.

۴۲. احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، البلدان (بیروت: دار صادر، بی تا)، ص ۷۴؛ یاقوت حموی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۴۳. یاقوت حموی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۴۴. همان.

۴۵. ابوالحسن علی بن موسی ابن سعید مغربی، التصون الیانه فی محاسن شعراء المائه السابعة، تحقیق ابراهیم الایاری (مصر: دارالمعارف، بی تا)، ص ۷۵.

۴۶. نک: ابن حوقل، ج ۱، ص ۲۲۰؛ مقدسی، ص ۱۴۰؛ محمد بن عبدالله ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه، ج ۲، تحقیق عبدالهادی

تازی (ریاض: اکادمیه المملکه المغربیه، ۱۴۱۷)، ص ۸۵.

قرن هشتم از آن‌جا دیدار کرده، اکثر اهالی این شهر کُرد بوده‌اند.^{۴۷} افزون بر این، برخی از منابع از کردهایی ذکر کرده‌اند که یکجانشین بوده و در روستاها به زراعت و کشاورزی اشتغال داشته‌اند.^{۴۸} عدم ارتباط مطلق مفهوم کُرد با کوچ‌نشینی و معنای قومی آن را، از آن‌جا نیز می‌توان دریافت که در منابع از بسیاری از فضلا و علمای کُرد نام برده شده است که در مدارس معتبر سرزمین‌های اسلامی به درس و تدریس اشتغال داشته‌اند و یا مناصب مهمی مانند قضاوت را عهده دار بوده‌اند. این امر در مورد بحث حاضر از آن‌جا اهمیت می‌یابد که نشان می‌دهد صفت «کُرد» یا «الکُردی» که به فضایی مذکور نسبت داده می‌شده است، به قومیت آن‌ها اشاره داشته است. زیرا، در صورتی که این صفت دال بر شیوه زندگی کوچ‌روی می‌بود، مانند لفظ اعرابی، کاربرد آن در مورد علما و فضلا و طلاب و محققین، جایی نداشت. در حالی که، برای نمونه، عماد کاتب اصفهانی (قرن ششم) بخشی از کتاب خود را به ذکر کردهای دانشمند (الاکراد الفضلاء) اختصاص داده،^{۴۹} و ابن مستوفی (قرن هفتم) از علما و فضایی کُردی که در مدارس و نظامیه‌ها به درس و تدریس اشتغال داشتند، یاد کرده است.^{۵۰} از جمله، کردهای دانشمندی که در منابع از آن‌ها با صفت «الکُردی» نام برده‌اند، می‌توان به ابوالحسن علی ابن احمد هکّاری ملقب به شیخ الاسلام از فضایی قرن پنجم،^{۵۱} عبدالملک بن درباس المارانی الکُردی قاضی مصر در حدود سال ۵۸۶ق،^{۵۲} حسن بن محمد، معروف به ابوعلی الکُردی، فقیه شافعی اهل اربیل در قرن ششم،^{۵۳} یوسف بن حسن الزرزاری الکُردی معروف به سنجاری عالم شافعی قرن هفتم،^{۵۴} و تقی‌الدین ابن صلاح الکُردی الشهرزوری (متوفی ۱۸۶ق) که ابن خلکان وی را از دانشمندان عصر خود و از برجسته‌ترین «مشایخ اکراد» دانسته،^{۵۵} اشاره کرد.

-
۴۷. ابن بطوطه، ج ۲، ص ۸۵.
 ۴۸. ابو سعید عبدالکریم بن محمد سماعی، الانساب، ج ۱۱، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی المعلمی الیمانی (حیدرآباد: مجلس دائر المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲/۱۹۶۲)، ص ۷۹؛ یاقوت حموی، ج ۱، ص ۱۳۸، ج ۵، ص ۴۰۸.
 ۴۹. عمادالدین کاتب اصفهانی، خریده القصر و جریده العصر، ج ۱۲، تحقیق محمد بهجه الاثری (بغداد: مطبوعات الجمع العلمی العراقی، ۱۳۷۵/۱۹۵۵)، ص ۵۴۱.
 ۵۰. مبارک بن احمد ابن مستوفی، تاریخ اربیل، ج ۱، تحقیق سامی بن السید خماس صقار (عراق: دار الرشید، ۱۹۸۰)، ص ۳۶۷.
 ۵۱. ابن خلکان، ج ۳، ص ۳۴۵.
 ۵۲. جمال‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف قفطی، انباء الرواه علی انباه النجاه، ج ۳ (بیروت: المکتبه العنصریه، ۱۴۲۴)، ص ۱۹۲.
 ۵۳. محمد بن سعید ابن دبیشی، ذیل تاریخ مدینه السلام، ج ۳ (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۷)، ص ۱۲۳.
 ۵۴. قفطی، ج ۱، ص ۴۷۴.
 ۵۵. ابن خلکان، ج ۳، ص ۲۴۳.

افزون بر این، منابع بارها واژه کُرد را در کنار واژگان و مفاهیم دیگری که جنبه قومی دارند، به کار برده‌اند. در قرن سوم، مؤلف کتاب *اخبار دولت عباسی* در اشاره به اصالت (قومی) ابومسلم خراسانی، شنیده‌های مختلفی را که حاکی از آن بود که وی از اهالی خراسان، یا از عرب‌ها، یا از کُردها است، نقل کرده است.^{۵۶} در قرن چهارم نیز ابن مسکویه از وجود کردها به همراه گیل و دیلم و ترک‌ها و عرب‌ها، در لشکر عضد الدوله دیلمی خبر داده و بدین ترتیب کُرد را در کنار مفاهیم قومی دیگر و در ردیف آن‌ها آورده است.^{۵۷} نکته شایان توجه در آن جاست که، در مواردی به صراحت بین کردها و برخی از اقوام کوچ‌نشین و کوه‌نشین دیگر، که در گزارش‌های دیگر به دلایلی مانند «تعمیم» نام کُرد بر آن‌ها اطلاق شده است، تمایز گذاشته شده است. از جمله، ابن مسکویه به طور جداگانه از کردها و دیلمی‌ها نام برده و حتی از رویارویی کردها و دیلمی‌ها، سخن به میان آورده،^{۵۸} و یاقوت حموی در قرن هفتم، ضمن آن که قفص‌های (قفس) کرمان را در شیوه معیشت به کردها تشبیه کرده، تلویحاً به هویت جداگانه این دو اشاره دارد.^{۵۹} پس از آن نیز منابع بارها کُرد را در ردیف مفاهیم قومی دیگر آورده‌اند.^{۶۰} در قرن نهم، قلقشندی هنگامی که اقسام امم غیر عرب را بر می‌شمارد از کردها نیز، همانند رومی‌ها و چینی‌ها و فرس و قبطی‌ها و سریانی‌ها و ارمنی‌ها و... یاد کرده است.^{۶۱}

از لحاظ زمانی گزارش‌هایی که حاکی از معنی قومی واژه و مفهوم کُرد است، از نخستین قرون اسلامی تا پایان دوره مطالعه (قرن نهم) به چشم می‌خورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵۶. *اخبار الدوله العباسیه*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی (بیروت: دار الطلیعه، ۱۳۹۱)، ص ۲۵۶.

۵۷. احمد بن علی ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۷، تحقیق ابوالقاسم امامی (تهران: سروش، ۱۳۷۹)، ص ۲۵، ۲۶.

۵۸. همان، ج ۶، ص ۶۶، ۹۸.

۵۹. یاقوت حموی، ج ۴، ص ۳۸۰، ذیل «قفس» چنین آورده است: «الْقَفْسُ: بالضم ثم السكون، و السین المهمله، و أكثر ما يتلفظ به غیر أهله بالصاد، و هو اسم عجمی، و هو بالعربیه جمع أقفس، و هو اللثیم مثل أشهل و شهل، قال الليث: القفس جبل بکرمان فی حبالها کالأكراد یقال لهم القفس و البلوص.»

۶۰. نک: اسماعیل بن علی ابوالفداء، *المختصر فی اخبار البشر*، ج ۱ (مصر: المطبعه الحسینیة المصریه، بی‌تا)، ص ۸۲؛ نویری، ج ۱، ص ۲۹۳؛ شمس الدین محمدبن احمد ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۴۳ (بی‌جا: مؤسسه الرساله، بی‌تا)، ص ۲۰۲؛ احمد بن علی بن احمد، *ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنه فی اعیان المائنه الثامنه*، ج ۱، تحقیق محمد عبدالمعید ضان (حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۹۲/۱۹۷۲)، ص ۵۰۶.

۶۱. احمد بن عبدالله قلقشندی، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، ج ۱، تحقیق محمد حسین شمس الدین (بیروت: دار الکتب

العلمیه، بی‌تا)، ص ۴۲۰.

نشانه‌های معنایی	منابع	کاربردهای واژه کرد
قائل شدن تبار مشترک برای کردها	مؤلف نه‌بایه الارب فی اخبار الفرس و العرب (قرن دوم)	ب: در معنای قومی
اشاره به حضور کردها در ترکیب شهری کرمانشاه و حلوان و صیمره	یعقوبی (متوفی ۲۸۴ ق)	
قائل شدن تبار مشترک برای کردها	ابوحنیفه دینوری (متوفی ۲۸۲ ق)	
آوردن کرد در ردیف مفاهیم قومی دیگر	مؤلف اخبار الدوله العباسیه (قرن سوم)	
قائل شدن تبار مشترک برای کردها	مسعودی (متوفی ۳۴۶ ق)	
اشاره به کردهای یکجانشین	سمعانی (متوفی ۵۶۲ ق)	
اشاره به علما و دانشمندان کرد	عماد کاتب اصفهانی (متوفی ۵۹۷ ق)	
اشاره به کردهای شهرنشین در اربیل، کردهای یکجانشین در اطراف اربیل اشاره به کردهای یکجانشین در روستاهای هکاری اشاره به زبان کردی	یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ق)	
اشاره به علما و دانشمندان کرد	ابن مستوفی (متوفی ۶۳۷ ق)	
اشاره به علما و دانشمندان کرد	قفطی (متوفی ۶۴۶ ق)	
اشاره به علما و دانشمندان کرد آوردن کرد در ردیف مفاهیم قومی دیگر	ابن خلکان (متوفی ۶۸۱ ق)	
اربیل را شهر سرزمین کردها نامیده است	ابن سعید مغربی (متوفی ۶۸۵ ق)	
آوردن کرد در ردیف مفاهیم قومی دیگر	ابوالفداء (متوفی ۷۳۲ ق)	
آوردن کرد در ردیف مفاهیم قومی دیگر	نویری (متوفی ۷۳۳ ق)	
آوردن کرد در ردیف مفاهیم قومی دیگر	قلقشندی (متوفی ۸۴۱ ق)	

ج: غلبه زندگی کوچ‌نشینان در میان کردها

در منابع دوره مطالعه، اشاراتی وجود دارد که اگرچه لزوماً به معنای مترادف بودن اصطلاح کرد با

کوچ‌نشین نیست. اما، نشان دهنده غلبه این شیوه معیشت در میان کردها است. این امر حتی در روایت‌های افسانه آمیزی که در باره اصل و منشأ کردها نقل شده، انعکاس یافته است. در تمام این روایت‌ها، کردها اعقاب مردمانی دانسته شده‌اند که به دلایل مختلف به میان صحراها و کوهستان‌ها افتاده و در آن‌جا توالد و تکاثر پیدا کرده‌اند.^{۶۲} دینوری ضمن نقل روایتی ایرانی که در آن کردها از نسل نجات یافتگان از دست ضحاک دانسته شده‌اند، افزوده است که اینان از آن پس در صحراها و کوهستان‌ها منزل گزیده و به شهرها و روستاها نزدیک نمی‌شدند.^{۶۳} همچنین، برخی از گزارش‌ها به عدم سکونت کردها در مناطق شهری، حتی در نواحی که از کانون‌های جمعیتی آن‌ها به شمار می‌رفت، اشاره دارند.

در قرن چهارم در مورد شهر سلماس که جزء شهرهای ارمنیه تقسیم بندی می‌گردید، گفته شده که در اطراف شهر در هر سو کردها، زندگی می‌کنند^{۶۴} و بدین ترتیب به جدایی ترکیب قومی شهر سلماس و مناطق پیرامونی آن که کُرد بودند، تلویحاً اشاره شده است. منبعی دیگر در قرن هفتم نیز در مورد یکی دیگر از شهرهای ارمنیه که عرب‌ها آن را «حدث»، کردها «هیت» و ارمنی‌ها «کینوک» می‌نامیدند، خاطر نشان کرده که اهالی شهر از ارمنی‌های اهل ذمه هستند و در پیرامون شهر کُردها با رمه‌هایشان به سر می‌برند.^{۶۵} مسعودی (قرن چهارم) هنگامی که اقوام کوچ‌نشین و صحراگرد سرزمین‌های اسلامی را بر می‌شمارد، از کردها هم مانند عرب و بلوچ و کوچ و قفص‌های کرمان و بربرهای شمال آفریقا، یاد کرده است.^{۶۶} در مواردی نیز به دلیل اشتباه کردها به زندگی کوچ‌نشینی، منابع اقوام غیر کُردی را نیز که شیوه معیشت مشابهی داشتند، به کردها مانند می‌کردند. از جمله ابن رُسته (قرن سوم) از قومی صحراگرد در اطراف یکی از شهرهای رومی سخن گفته که «مانند کردها» با اغنام شان در صحراهای اطراف به سر می‌بردند.^{۶۷} اصطخری (قرن چهارم) برخی از مردم بدوی حوزه رود سند و مهران را در شیوه معیشت به کردها تشبیه کرده^{۶۸} و منبع دیگری در قرن پنجم گروهی از مردم هند را که در دریاها و جزایر با مسلمانان می‌جنگیدند، احتمالاً به دلیل

۶۲. نه‌ایه الارب فی اخبار الفرس و العرب، ص ۴۱؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۹؛ عبدالله بن عبدالعزیز بکری، المسالك و الممالک، ج ۱، تحقیق آدریان فان لیون، اندری فیری (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۲)، ص ۳۴۳.
۶۳. ابوحنیفه دینوری، ص ۴، ۵.

۶۴. محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم (بیروت: دار صادر، بی تا)، ص ۳۷۷.

۶۵. عمر بن احمد بن عدیم، بغیه الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، تصحیح سهیل زکار (بیروت: دار الفکر، بی تا)، ص ۲۳۹.

۶۶. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی (قاهره: دار الصاوی، بی تا)، ص ۷۸.

۶۷. احمد بن عمر ابن رسته، الاعلاق النفیسه (بیروت: دار صادر، ۱۸۹۲)، ص ۱۲۸.

۶۸. اصطخری، ص ۱۸۰.

متصف بودن به صفاتی مانند جنگ‌جویی و شجاعت و یا راهزنی که لازمه شیوه معیشت کوچ‌نشینی است، به منزله کردها دانسته است.^{۶۹} یاقوت حموی (قرن هفتم) نیز هنگام معرفی قفص‌های کرمان آن‌ها را قومی «مانند کردها» دانسته است.^{۷۰} این‌گونه گزارش‌ها، علاوه بر آن که نشان دهنده اشتهاار کردها به کوچ‌نشینی است، بیانگر آن است که بین مفهوم کرد و کوچ‌نشینی ارتباط مطلق و جدایی ناپذیری وجود نداشته است. زیرا، در تشبیه اقوام کوچ‌نشین دیگر به کردها، همزمان هویت جداگانه آن‌ها نیز نهفته است.

محور سوم، تحدید مفهوم کرد از قرن هفتم

الف: تفیک اقوام کوچ‌نشین از کرد

منابع چند قرن نخست اسلامی از ساکنین کوچ‌نشین سرزمین‌هایی مانند لرستان، خوزستان، فارس، و کرمان با عنوان کرد یاد کرده‌اند. برخی از محققان، مانند اشپولر که قائل به نظریه «تعمیم و اشتباه» منابع هستند، بر این باورند که:

بسیاری از قبایل متعدد کردی که از آن‌ها در غرب ایران نام برده می‌شود، نباید جزء کردان به شمار آورد. زیرا، بیشتر آنان فقط (مثل لرها) قبایل و ایلات مهجور و از نظر فرهنگی و غیره عقب افتاده‌ای بودند که زبان آن‌ها به نحوی کهنه بوده، و در نتیجه با زبان «فارسی نو» برابری نمی‌کرده است. ایشان را از این رو کرد نامیده‌اند که کسی زبان ویژه آن‌ها را نمی‌شناخته است و همین قدر می‌دانسته‌اند که زبان آنان متعلق به گروه زبان‌ها ایرانی می‌باشد.^{۷۱}

با وجود این، منابع رفته رفته بین کردها به معنی قومی و اخص آن و برخی از اقوام دیگری که به دلایلی مانند دارا بودن شیوه معیشت کوچ‌نشینی، کرد خوانده می‌شدند، تفکیک قائل شدند. پس از آن اقوام مذکور که پیش‌تر تنها با عنوان کرد از آن‌ها یاد می‌شد، در نتیجه افزایش اطلاعات جغرافیایی منابع، با نام‌های ویژه و جداگانه وارد تاریخ شدند. در قرن چهارم مسعودی از «لریه/ لرها» به عنوان یکی از طوایف کردهای فارس نام برده است.^{۷۲} پس از آن نیز، منابع به دفعات از

۶۹. ابوالحسن علی بن اسماعیل ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم، تحقیق عبدالحمید هندوای، ج ۱۰ (بیروت: دار الکتب العلمیه،

۲۰۰۰)، ص ۱۱.

۷۰. یاقوت حموی، ج ۴، ص ۳۸۰.

۷۱. اشپولر، ج ۱، ص ۴۳۶.

۷۲. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۷۸.

لرها، البته به عنوان یکی از طوایف کُرد، یاد کرده‌اند. در قرن هفتم، یاقوت حموی لرها را طوایفی از اکراد می‌داند که در بین کوه‌های اصفهان و خوزستان زندگی می‌کنند.^{۷۳} ابن عبری هنگام ذکر وقایع زمان ایلخانی ارغون (۶۸۳-۹۰ هجری قمری)، از طایفه‌ای از کردها در کوه‌های خوزستان ذکر به میان آورده که لُر/ لور خوانده می‌شدند.^{۷۴} این‌گونه گزارش‌ها، هر چند لرها را از کردها تفکیک نکرده‌اند، از آن جهت که نمایانگر رواج نامی ویژه برای برخی از مردمان کوچ‌نشین و کوه‌نشین زاگرس هستند، اهمیت دارند. همچنین، همان‌طور که اشاره شد، گزارش‌هایی نیز که برخی از اقوام کوچ‌نشین را به کُرد مانند می‌کنند، مثل حازمی همدانی در قرن ششم که لرها و یاقوت حموی در قرن هفتم که قصبه‌های کرمان را مردمی مانند کردها دانسته‌اند،^{۷۵} به طور ضمنی به معنای تفکیک این مردمان از کُرد است. اما روشن‌ترین شواهد از این دست را در قرن هشتم و در کتاب دائرة المعارف گونه ابن فضل الله عمری می‌توان یافت. نویسنده در این کتاب فصلی جداگانه را به ذکر مملکت جبال اختصاص داده و در ذیل آن به طور جداگانه از کردها، لرها، شول‌ها، و شبانکاره سخن به میان آورده است.^{۷۶} در بخش مربوط به کردها، عمری لیست حدود ۲۰ قبیله کرد را که در جغرافیای بین بخش‌هایی از سرزمین جزیره و همدان می‌زیستند، ذکر کرده است.^{۷۷} اما، با ذکر لرها و شول و شبانکاره در بخش‌های جداگانه، به روشنی این اقوام کوچ‌نشین زاگرس را از کردها تفکیک کرده است.^{۷۸} همچنین، شبانکاره‌ای نیز در قرن هشتم، هنگام روایت چگونگی قدرت یافتن اتابکان لر بزرگ که از کردهای شام بودند، از رویارویی کردها با شول‌ها و لرها در جریان قدرت‌یابی این خاندان، سخن گفته است.^{۷۹} همو در مورد یکی از پادشاهان جالیری، با اظهار این که آذربایجان و کردستان و لر کوچک را در تصرف دارد،^{۸۰} بین لرستان و کردستان از سوئی و لر و کرد از سوی

۷۳. یاقوت حموی، ج ۵، ص ۱۶.

۷۴. غرنوریوس الملطی المعروف بابن عبری، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطوان صالحانی البیسوعی (بیروت: دار الشرق، ۱۹۹۲)،

ص ۳۹۸.

۷۵. ابوبکر بن محمد بن موسی حازمی همدانی، الاماکن او ما اتفق لفظه و افترق مسماه من الامکنه، تحقیق حمد محمد الجاسر

(بی‌جا: دار الیمامه للبحث و الترجمة و النشر، ۱۴۱۵)، ص ۸۰۰.

۷۶. احمد بن یحیی ابن فضل الله عمری، مسالک الابصار فی ممالک الابصار، ج ۳ (ابوظبی: المجمع الثقافی، بی‌تا)، ص ۲۵۵.

۷۷. ابن فضل الله عمری، ج ۳، ص ۲۷۶-۲۵۹؛

Minorsky, "Kurd," *Encyclopedia of Islam*, V. 5, p. 456.

۷۸. ابن فضل الله عمری، ج ۳، ص ۲۸۵-۲۷۷.

۷۹. نک: محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، ج ۲، تحقیق میر هاشم محدث (تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۱)،

ص ۲۰۷-۲۰۶.

۸۰. شبانکاره‌ای، ج ۲، ص ۳۱۳.

دیگر، تفکیک قائل شده است. حتی بدلیسی نیز در میان خاندان‌های حکومتگر کرد، نامی از ملوک شبانکاره نبرده است^{۸۱} و در مورد لرها نیز که در ابتدای شرفنامه نام آن‌ها در کنار کُرمناج و کَله‌ر و گوران به عنوان چهار عنصر تشکیل دهنده «اکراد» آمده است،^{۸۲} می‌توان تمایز ظریفی را یاد آور شد. زیرا، بدلیسی در مورد سایر طوایف و خاندان‌های کُرد، به مناسبت‌های مختلف از آنان به عنوان کُرد نام برده،^{۸۳} اما، در بخش جداگانه‌ای که به ذکر حکام لرستان اختصاص داده است، همه جا از واژه لُر برای اشاره به این مردمان، حتی آن‌جا که سخن از رویارویی با اقوام دیگر مانند ترکان و مغولان است، استفاده کرده است.^{۸۴}

تمایز قائل شدن منابع بین کُرد و سایر مردمان کوچ‌نشین زاگرس که به طور تقریبی از قرن هفتم مصداق یافت، باعث گردید که مفهوم کُرد که تا پیش از آن علاوه بر اطلاق بر یک گروه قومی، گاهی در شکل تعمیم یافته و اصطلاحی در معنای کوچ‌نشین و مردمان کوچ‌نشین منطقه زاگرس به کار می‌رفت، منحصراً بار معنایی قومی پیدا کند.

ب: رواج اصطلاح کردستان

کردستان یا سرزمینی که کردها در آن اکثریت دارند، اصطلاحی جغرافیایی - قومی است. این اصطلاح که به جغرافیای مشخصی دلالت دارد، در ضمن بیانگر معنای قومی واژه کُرد نیز هست. زیرا، چنان‌چه کُرد به معنای دارندگان شیوه معیشت کوچ‌نشینی، فهم شود، نمی‌توان آن را به جغرافیای خاصی به نام کردستان محدود کرد.

منابع دوره اسلامی، پیش و پس از رواج اصطلاح کردستان، از وجود کردها در سرزمین‌هایی مانند زوزان، ارمینیه، اخلاط، آذربایجان، جبال، فارس و... خبر داده‌اند^{۸۵} و یا از اصطلاحاتی مانند، زومم الاکراد^{۸۶} جبال الاکراد^{۸۷}، بلاد الاکراد^{۸۸}، ارض الاکراد، موضع الاکراد، و... برای اشاره به مناطقی که

81. Minorsky, "Kurd," *Encyclopedia of Islam*, V. 5, p. 450.

۸۲. شرفخان بدلیسی، شرفنامه، ج ۱، تحقیق ولادیمیر ولیامینوف (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۳.

۸۳. بدلیسی، ج ۱، ص ۱۹، ۲۲، ۵۵، ۱۰۷، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۵، ۱۹۱، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۵۲، ۲۷۰.

۸۴. همان، ج ۱، ص ۲۳، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۵۵.

85. Minorsky, "Kurd," *Encyclopedia of Islam*, V. 5, p. 450.

۸۶. عبیدالله بن عبدالله ابن خردادبه، *المسالك والممالك* (بیروت: دارصادر، افسست لیدن، ۱۹۹۲)، ص ۴۷؛ احمد بن محمدابن فقیه،

البلدان، تصحیح یوسف الهادی (بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۶)، ص ۴۱۰.

۸۷. نصر بن عبدالرحمان اسکندری، *الأمكنه والمياه والجبال والأثار*، ج ۲ (ریاض: مرکز الملك فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۵)، ص ۴۳۷؛ ابن فضل الله عمری، ج ۸، ص ۲۶۷؛ یوسف ابن تغری بردی، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، ج ۹ (قاهره: وزاره الثقافه و الارشاد القومي، المؤسسة المصریه العامه، ۱۳۹۲)، ص ۱۷۳؛ احمد بن علی مقریزی، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الأثار*، ج ۴ (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸)، ص ۱۰۶.

۸۸. مقریزی، ج ۴، ص ۲۷۸.

کردها در آن به سر می‌برند، استفاده کرده‌اند.^{۸۹} اصطلاحات اخیر لزوماً بر جغرافیای مشخصی دلالت نمی‌کرد و در هیچ منبعی نیز حدود و مرزهای آن مشخص نشده است. بنابراین، در نظر، می‌توانست به مناطقی که ساکنان آن شیوهٔ معیشت کوچ‌نشینی داشتند (مناطق عشایری) نیز دلالت داشته باشد. رواج اصطلاح کردستان با وجود این که تا حدی با گسترش تاریخ‌نویسی فارسی مرتبط است (به دلیل پسوند مکان ساز «ستان» که در زبان فارسی کاربرد دارد)، از این لحاظ که به روشنی به جغرافیای مشخصی اشاره دارد، در ارتباط با بحث حاضر اهمیت می‌یابد.

به‌هررو، ظاهراً نخستین منبعی که نام کردستان در آن ذکر شده یک منبع ارمنی است. متی رهاوی (مادیوس اورهایتسی) مورخ ارمنی که در قرن پنجم و ششم هجری می‌زیست، در ضمن گزارش وقایع سال ۴۲۲ ق. شهر الرها/ اورفا نام کردستان را ذکر کرده است. وی به حدود کردستان (یا کردیستان) اشاره نکرده، اما آن‌چنان که از گزارش وی برمی‌آید از کردستان، به طور خاص منطقه میافارقین را مد نظر داشته است.^{۹۰} در میان منابع فارسی نیز حمدالله مستوفی در اوایل قرن هشتم، علاوه بر آن که نام کردستان را ذکر کرده، محدودهٔ آن را نیز مشخص کرده است. البته در نزد حمدالله مستوفی کردستان نام یک واحد اداری است که مرکز آن قلعه وهار(بهار) در نزدیک همدان بوده و در زمان ایلخانی اولجایتو به سلطان آباد چَمچَمال در نزدیک کوه بیستون کرمانشاه، منتقل شده است.^{۹۱} شاید به همین دلیل وی بسیاری دیگر از مناطق سکونت کردها مانند جزیره، دیاربکر، اربیل، و برخی از مناطق ارمنیه و آذربایجان را خارج از محدودهٔ کردستان آورده است.^{۹۲} علاوه بر این، برخی دیگر از منابع اواخر دورهٔ ایلخانی نیز از کردستان نام برده‌اند. قاشانی (متوفی ۷۳۸ق)، در ذیل وقایع سال ۷۰۷ق. از قیام و ادعای مهدویت شخصی به نام موسی کردستانی در کوه‌های کردستان خبر داده است.^{۹۳} شبانکاره‌ای نیز به مناسبت‌های مختلف نام کردستان را ذکر کرده است.^{۹۴} در همین دوره، اصطلاح کردستان حتی به برخی از منابع عربی - مملوکی هم راه یافت. چنان‌چه، نویری (متوفی ۷۳۳ق) از کشته شدن یکی از فرزندان امیر چوپان در «کردستان» خبر داده

۸۹. توفیق، ص ۴۵-۴۱.

۹۰. بولدیان، ص ۴۳؛ توفیق، ص ۴۵.

۹۱. حمدالله مستوفی، *نزه القلوب*، به اهتمام گای لیسترانج (تهران: چاپخانه ارمغان، ۱۳۶۲)، ص ۱۰۸-۱۰۷.

۹۲. نک: همان، ص ۱۰۶-۱۰۰.

۹۳. عبدالله بن محمد قاشانی، *تاریخ اولجایتو*، تحقیق مهین همبلی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۷۶.

۹۴. شبانکاره‌ای، ص ۲۰۷، ۲۹۹، ۳۱۴-۳۱۲.

است.^{۹۵} در دوره‌های بعد (تیموری تا صفوی، قرن ۹ تا ۱۱ هجری)، شاهد گسترش کاربرد اصطلاح کردستان، هم از لحاظ دفعات تکرار آن در منابع و هم از نظر روشن‌تر شدن مدلول جغرافیایی آن هستیم. در پایان این دوره (اوایل قرن یازدهم)، کتاب *شرفنامه* به عنوان نخستین تاریخ مختص به کرد و کردستان، به نگارش در آمد. بدلیسی در *شرفنامه* محدودۀ کردستان را که نزد وی به مثابه تمام جغرافیایی است که قوم کرد در آن اکثریت دارند، به روشنی ذکر کرده و محدودۀ وسیعی را از نزدیک خلیج فارس تا نزدیک خلیج اسکندرون، کردستان نامیده است.^{۹۶} بدلیسی طوایف و عشایر کرد را به چهار عنصر کلی یعنی کُرمناج، گوران، کَلهر، و لر، تقسیم و با وجود تفاوت در زبان و برخی آداب و رسوم، تمام آن‌ها را ذیل مفهوم کلی تر «کرد» جای داده است.

در *شرفنامه* کردها با وجود پراکندگی سیاسی و تقسیم شدن بین دو امپراتوری صفوی و عثمانی و دهها امارت و خاندان کردی که بدلیسی به آن‌ها اشاره کرد است، داری «وحدت و کثرت ذاتیه» دانسته شده^{۹۷} و همچون قوم یا کلیت واحدی ملاحظه می‌گردند که نیاز به نگارش گذشته و تاریخ آن‌ها وجود دارد. بدلیسی به روشنی به احساس نیازی که به نگارش تاریخ کرد، احساس می‌گردید، اشاره کرده است.^{۹۸} همچنین، در *شرفنامه* بخشی ذیل عنوان «اکراد ایران» وجود دارد که معنای آن قدری مبهم است.^{۹۹} نخستین چیزی که از این عنوان برداشت می‌شود، آن است که بدلیسی در ذیل این عنوان به خاندان‌ها و عشایر کردی که در قلمرو دولت صفوی قرار دارند، پرداخته است. در حالی که، وی خاندان‌های کردی را که در محدودۀ «کردستان» فرمانروایی داشتند، در ذیل عناوین خاندانی یا منطقه‌ای، بدون توجه به این که در قلمرو دولت صفوی یا عثمانی قرار گرفته اند، ذکر کرده است. نکته مهم آن جاست که طوایفی که بدلیسی ذیل عنوان اکراد ایران از آن‌ها سخن می‌گوید، به اتفاق طوایف کردی هستند که در زمان‌ها و دوره‌های مختلف از سرزمین کردستان به مناطق مرکزی و شرقی ایران مهاجرت کرده‌اند و بدلیسی به خاستگاه نخستین آن‌ها هم اشاره کرده

۹۵. نویری، ج ۳۳، ص ۲۵۴.

۹۶. بدلیسی، ج ۱، ص ۱۴-۱۳.

۹۷. همان، ج ۱، ص ۴۱۶.

۹۸. «چون...مشاطگان عروس سخن و طوطیان شکرستان اخبار نو و کهن در هیچ عصر و زمان احوال ولات کردستان و چگونگی حالات ایشان را بیان نکرده بودند و در این معنی نسخه مرتب نوشته، به خاطر فاتر این ذره بی مقدار ساقط از درجه اعتبار خطور کرد که نسخه در شرح حالات و اوضاع ایشان به قدر وسع و الامکان رقم زده کلک بیان نماید... تا احوال خانواده‌های عظیم الشان کردستان در حجاب ستر و کتمان نماند...» بدلیسی، ج ۱، ص ۷.

۹۹. بدلیسی، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۲۲.

است.^{۱۰۰} نکتهٔ اخیر نشان می‌دهد که نزد بدلیسی کُرد یک مفهوم قومی و در ارتباط با کردستان بوده است. زیرا، وی چادرنشینان و ایلات سایر نقاط ایران را کُرد نامیده است.

نتیجه‌گیری

بررسی منابع دوره اسلامی نشان می‌دهد که صرف نظر از مواردی که منابع لفظ کُرد را به صورت مجرّد و بدون قرائن و نشانه‌های معنایی خاصی به کار می‌بردند، در چند قرن نخست دوره اسلامی این واژه گاهی برای اشاره یک گروه قومی و در مواردی با معنی مطلق کوچ‌نشین و کوه‌نشین، یا کوچ‌نشینان منطقه زاگرس به کار می‌رفت. علاوه بر این گزارش‌هایی نیز در منابع وجود دارد که حاکی از اشتها کردها به شیوهٔ معیشت کوچ‌نشینی است. تا جایی که، در برخی گزارش‌ها اقوام کوچ‌نشین غیر کُرد، به سبب دارا بودن شیوه معیشت کوچ‌نشینی به کردها تشبیه می‌شدند. نکتهٔ اخیر، کلید فهم گزارش‌هایی را نیز که حاکی از کاربرد لفظ کُرد به معنای مطلق کوچ‌نشینان است، به نفع نظریهٔ «تعمیم» به دست می‌دهد. به این صورت، می‌توان اظهار داشت که واژه کُرد در اصل دلالت قومی داشته. اما، به سبب رواج زندگی کوچ‌نشینی در میان کردها و اشتها آن‌ها به این نوع شیوهٔ معیشت، منابع گاهی اقوام کوچ‌نشین دیگر را به کردها تشبیه می‌کردند. در مواردی نیز ممکن بود این تشبیه با حذف «مشبه» اصلی صورت گیرد و لفظ کُرد به تنهایی برای اشاره به اقوام کوچ‌نشین دیگر به کار برده شود. برای مثال گزارهٔ «در منطقهٔ الف قوم ب که مانند کردها کوچ‌نشین هستند، زندگی می‌کنند» با حذف مشبه، به این صورت در می‌آید: «در منطقهٔ الف کردهای کوچ‌نشین زندگی می‌کنند».

از لحاظ زمانی، گزارش‌های دال بر معنای قومی واژه کُرد، در سراسر دورهٔ مورد مطالعه به چشم می‌خورند. در حالی که، گزارش‌هایی که معنای کوچ‌نشین واژه کُرد از آن برداشت می‌شود، به طور تقریبی متعلق به فاصلهٔ زمانی قرن اول تا ششم هجری هستند و از آن پس، اگر نیز در منابع تاریخی و جغرافیایی و ... واژه کُرد به معنی کوچ‌نشین آمده باشد، تکرار مطالب قدیمی‌تر و یا تحت تأثیر آن‌ها بوده است. همزمان به طور تقریبی از قرن هفتم هجری شاهد تحدید معنای واژه کُرد هستیم. بدین معنی که به تدریج کاربرد لفظ کُرد در معنای کوچ‌نشین ترک شده و این واژه منحصرأ

۱۰۰. عبارات زیر نشان می‌دهد که خاستگاه «اکراد ایران» که در شرفنامه به کردهای مناطق مرکزی و شرقی ایران اطلاق می‌شود؛ سرزمین کردستان بوده است: «عمده اکراد ایران سه طبقه‌اند سیاه منصور و چگنی و زنگنه. حکایت مشهور است و السنه و افواه مذکور که در اصل ایشان سه برادر بوده‌اند که از ولایت لرستان و به روایتی از گوران و اردلان به عزم ملازمت سلاطین ایران از وطن و اوطان بیرون آمده...» بدلیسی، ج ۱، ص ۳۲۲.

در معنای قومی به کار رفت. این امر در وهله نخست با تفکیک قائل شدن منابع بین کردها و سایر مردمان کوچ‌نشین و به ویژه کوچ‌نشینان منطقه زاگرس، مصداق پیدا کرد و رواج اصطلاح کردستان به عنوان مفهومی جغرافیایی - قومی که بر محدوده مشخصی دلالت دارد، یکی دیگر از نشانه‌های آن به شمار می‌رود. اما نقطه عطف فرایند تکوین مفهوم کُرد به عنوان یک مفهوم قومی صرف که از سده‌های پیش آغاز شده بود، در ابتدای قرن یازدهم هجری، با نگارش کتاب شرفنامه به عنوان نخستین تاریخ مختص به کرد و کردستان، نمود پیدا کرد.

بنابراین، بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، واژه کُرد در منابع دوره اسلامی، از همان قرون نخستین هم به معنی قومی و هم در معنی کوچ‌نشین به کار می‌رفته است اما، از حدود قرن هفتم با تحدید مفهوم کُرد و تفکیک اقوام کوچ‌نشین زاگرس از کردها، واژه کُرد، صرفاً بار معنایی قومی پیدا کرد. این نکته برای پژوهشگر تاریخ از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا، که نحوه کاربرد لفظ کُرد، در جغرافیاهای مختلف را هم به دست می‌دهد. به این گونه، می‌توان اظهار داشت که در چند قرن نخستین اسلامی، لفظ کُرد در مناطقی که بعدها (از قرن هفتم) ساکنان آن از کردها تفکیک شدند، مثلاً در مورد کردهای فارس و کرمان و لرستان و... در شکل تعمیم یافته و به معنای کوچ‌نشین بوده است. اما، در سایر موارد، به ویژه در موارد کاربرد آن در جغرافیایی که بعدها جزء کردستان تعریف شد، واژه کُرد از همان قرون نخستین دوره اسلامی، بار معنایی قومی داشته و برای اشاره به گروهی قومی که می‌توان آن را اسلاف کردهای امروزی دانست به کار می‌رفته است.

کتاب‌نامه

الف - فارسی:

- احمدی، حمید. قومیت و قومگرایی در ایران. تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- بدلیسی، شرفخان. شرفنامه. تحقیق ولادیمیر ولیامینوف. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- برتون، رولان. قوم‌شناسی سیاسی. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح. ترجمه تاریخ بیهیمی، تصحیح جعفر شعار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۲، مدخل «دیاربکر، شهر»، ص ۵۰۵-۵۰۱.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. مجمع الانساب. تحقیق میر هاشم محدث. تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۱.
- فرای، ریچارد. عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: سروش، ۱۳۵۸.

قاشانی، عبدالله بن محمد. *تاریخ اوجایتو*. تحقیق مهین همبلی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
قمی، حسن بن محمد بن حسن. *تاریخ قم*. ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی. تحقیق محمد رضا انصاری. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵.
گیدنز، آنتونی. *جامعه شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
مستوفی، حمدالله. *نزه القلوب*. به اهتمام گای لیسترانج. تهران: چاپخانه ارمغان، ۱۳۶۲.
مک لین، ایان. *فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*. ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱.
یاسمی، رشید. *کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او*. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۹.

ب - عربی:

آبی، ابوسعید. *نثرالدر فی المحاضرات*. تحقیق خالد بن عبدالغنی محفوظ. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۴م.
ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد. *الفتوح*. تحقیق علی شیری. بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. *رحله ابن بطوطه*. تحقیق عبدالهادی تازی. ریاض: اکادیمیة المملكة المغربیه، ۱۴۱۷ق.
ابن تغری بردی، یوسف. *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*. قاهره: وزاره الثقافه و الارشاد القومی، المؤسسة المصریه العامه، ۱۳۹۲ق.
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن احمد. *الدرر الكامنه فی اعیان المائه الثامنه*. تحقیق محمد عبدالمعید ضان.. حیدر آباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۳م.
ابن حوقل، محمد. *صوره الارض*. بیروت: دار صادر، ۱۹۳۸م.
ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله. *المسالك و الممالک*. بیروت: دارصادر-افست لیدن، ۱۹۹۲م.
ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. *تاریخ ابن خلدون*. تحقیق خلیل شحاده. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر. *وفیات الاعیان و انباء اهل الزمان*. دارصادر: بیروت، ۱۹۰۰م.
ابن دبیبی، محمد بن سعید. *ذیل تاریخ مدینه السلام*. بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
ابن رسته، احمد بن عمر. *الاعلاق النفیسه*. بیروت: دار صادر، ۱۸۹۲م.
ابن سعید مغربی، ابوالحسن علی بن موسی. *النصون الیانه فی محاسن شعراء المائه السابعه*. تحقیق ابراهیم الایباری. مصر: دارالمعارف، بی تا.
ابن سیده، ابوالحسن علی بن اسماعیل. *المحکم و المحيط الاعظم*. تحقیق عبدالحمید هندوای. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
ابن عبری، غریغوریوس الملطی. *تاریخ مختصر الدول*. تحقیق انطوان صالحانی الیسوعی. بیروت: دار الشرق، ۱۹۹۲م.
ابن عدیم، عمر بن احمد. *بغیه الطلب فی تاریخ حلب*. تصحیح سهیل زکار. بیروت: دار الفکر، بی تا.

- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمان. *المحرر الوجزیز فی تفسیر الكتاب العزیز*. تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی. *مسالك الابصار فی ممالک الابصار*. ابوظبی: المجمع الثقافی، بی تا.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. *البلدان*. تحقیق یوسف الہادی. بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۶ق.
- ابن مستوفی، مبارک بن احمد. *تاریخ اربل*. تحقیق سامی بن السید خماس صقار. عراق: دار الرشید، ۱۹۸۰م.
- ابن مسکویہ، احمد بن علی. *تجارب الامم*. تحقیق ابوالقاسم امامی. تهران: سروش، ۱۳۷۹.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی. *المختصر فی اخبار البشر*. مصر: المطبعه الحسینیہ المصریہ، بی تا.
- اخبار الدوله العباسیہ*. تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی. بیروت: دارالطبیعه، ۱۳۹۱ق.
- ادریسی، محمد بن محمد. *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*. بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹ق.
- اسکندری، نصر بن عبدالرحمان. *الأمكنه و المیاء و الجبال و الآثار*. ریاض: مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیہ، ۱۴۲۵ق.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. *مسالك الممالک*. بیروت: دار صادر، ۱۹۲۷م.
- اصفہانی، ابونعیم. *تاریخ اصبهان او اخبار اصبهان*. تحقیق سید حسن کسروی. بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
- اصفہانی، حمزه. *سنی ملوک الارض و الانبیاء*. بیروت: دار المکتبہ الحیاء، بی تا.
- بعلی، بدرالدین. *المنهج القویم فی اختصار «اقتضاء الصراط المستقیم لشیخ الاسلام ابن تیمیہ»*. مکہ: دار الفوائد للنشر و التوزیع، ۱۴۲۲ق.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز. *المسالك و الممالک*. تحقیق آدریان فان لیون، اندری فیوری. بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۲م.
- بلاذری، احمد بن یحیی. *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبہ الهلال، ۱۹۸۸م.
- بولادیان، ارشاک. *الاکراد فی حقبة الخلافة العباسیہ*. ترجمه الکساندر کشیشیان. بیروت _ اربیل: دار فارابی _ دار آراس، ۲۰۱۳م.
- پلانول، گزویہ دوو. *تاریخ ارض الاسلام*. تعریب معاویہ سعیدونی. تونس: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۸م.
- جاحظ. *البيان و التبیین*. بیروت: دار و مکتبہ الهلال، ۱۴۲۳ق.
- جواد علی. *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*. بغداد: جامعہ بغداد، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.
- حازمی ہمدانی، ابوبکر بن محمد بن موسی. *الاماکن او ما اتفق لفظه و افترق مسماه من الامکنه*. تحقیق حمد محمد الجاسر. بی جا: دار الیمامہ للبحث و الترجمة و النشر، ۱۴۱۵ق.
- حمیری محمد بن عبدالمنعم. *الروض المعطار فی خبر الاقطار*. تحقیق احسان عباس. بیروت: مکتبہ لبنان ناشرون، ۱۹۸۴.
- دینوری، ابوحنیفہ احمد بن داود. *اخبار الطوال*. تحقیق عبدالمنعم عامر. قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد. *سیر اعلام النبلاء*. بی جا: مؤسسہ الرسالہ، بی تا.
- سمعی، ابو سعید عبدالکریم بن محمد. *الانساب*. تحقیق عبدالرحمان بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد:

مجلس دائر المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۲م.

طبری، محمد بن جریر. *تاریخ الامم و الملوک*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م.

_____ *جامع البیان فی التفسیر القرآن*. تحقیق احمد محمد شاکر. بی‌جا: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م. قفطی، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف. *انباء الرواه علی انباه النجاه*، بیروت: المكتبه العنصریه، ۱۴۲۴ق. قلقشندی، احمد بن عبدالله. *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*. تحقیق محمد حسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه، بی‌تا.

کاتب اصفهانی، عمادالدین. *خریده القصر و جریده العصر*. تحقیق محمد بهجه الاثری. بغداد: مطبوعات الجمع العلمی العراقی، ۱۳۷۵ق / ۱۹۵۵م.

مرعی، فرست. *الفتح الاسلامی لکردستان*. دمشق: دارالزمان، ۲۰۱۱م.

مسعودی، علی بن حسین. *التنبیه و الاشراف*. تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی. قاهره: دار الصاوی، بی‌تا.

_____ *مروج الذهب*. تحقیق اسعد داغر. قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ق.

مقدسی، محمد بن احمد. *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. بیروت: دار صادر، بی‌تا.

مقریزی، احمد بن علی. *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار*. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.

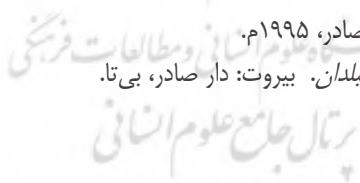
نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب. *نهایه الارب فی فنون الادب*، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳ق.

نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب. تحقیق محمد تقی دانش پژوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۵۷.

واقدی، محمد بن عمر. *فتوح الجزیره و الخابور و دیاربکر و العراق*. تحقیق عبدالعزیز فیاض حرفوس. دمشق: دار البشائر، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.

یاقوت حموی. *معجم البلدان*. بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح. *البلدان*. بیروت: دار صادر، بی‌تا.



پ - کردی:

توفیق، زرار صدیق. *کورد و کوردستان له سه‌رده می خیلافه می نیسلامیدا*. هه‌ولیر: ناوه‌ندی ئاویر، ۲۰۱۳م.

داقووقی، ئیبراهیم. *کوردی تورکیا*. وه‌رگیرانی هیمه‌ت عه‌زیز کاکه‌یی. هه‌ولیر: موکریانی، ۲۰۱۱.

زکی، محمد امین. *کورد و کوردستان*. بغداد: چاپخانه دارالسلام، ۱۹۳۱م.

ت - انگلیسی:

Stanley, Bruce. "Diyarbakir." *Cities of Middle East and North Africa*. United States of America: ABCOCLIO, 2007. pp. 137-132.

- Hennerbichler, Ferdinand. "The Origins of Kurds." *Advances in Anthropology*. Vol 2. United States of America: SciRes, 2012. pp. 64-79.
- Mackenzie, D. N. "The Origins of Kurdish." *Transactions of the Philological Society*. V 60. November 1961. pp. 68-86.
- Minorsky, V. "Kurd, Kurdistan." *The Encyclopedia of Islam*. 2nd edition. Vol. V. Leiden: Brill, 1986. pp. 438-464.
- _____. "Lur." *The Encyclopedia of Islam*. 2nd edition. Vol. V. Leiden: Brill, 1986. pp. 438-464.
- Nebez, Jemal. *The Kurds, History and Culture*. Translated by: Hanne Kuchler. London: WKA publication, 2004.

